

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین
المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و
اللجنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديْقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اِتَّجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا وَمَنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادَهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّرُ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ
التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ».

محذور دیگری که مرحوم امام قدس سره برای انحلال ذکر فرمودند این بود که اگر انحلال
باشد و خطابات کلی به شخصی برگردد به تعداد افراد، این لازمه اش این هست که در
موارد شک در قدرت ما برائت جاری نکنیم و لزوم احتیاط، لازم نباشد احتیاط و حال
این که این مورد قبول فقهاء و اصولیون نیست. توضیحش این هست که خب خطابه به
شخص مشروط به قدرت هست، آخر به عاجز خطاب شخصی نمی شود کرد، شخصی
این جوری هست، قبیح است خطاب به عاجز. اما خطاب قانونی به نظر ما اشکالی ندارد،
وقتی که در بین مخاطبین گروه معتناهی باشند که آن ها قادر هستند و عاجز نیستند این
خطاب عمومی به همگان که شامل حتی عجزه هم بشود، به غیر قادرین هم بشود
اشکالی ندارد. مقصود ایشان هم این است نه این که بعضی بزرگان دام ظلّه فرمودند خب
یک میلیون نفر باشند پنج تایی آن ها قادر هستند بقیه عاجز هستند، شما باید بگویند این جا
هم جایز است؛ ایشان این حرف را نمی زنند مرحوم امام، که خطابات قانونیه هم بی در و
دروازه نیست، خطابات قانونیه هم باید به حدی در آن قادرین باشند که استهجان عرفی
نداشته باشد. در این جور مثال ها استهجان عرفی دارد، خب آن جا دیگر خب به همان
پنج تان خطاب بکن، چرا می روی به همه خطاب می کنی؟ این مثل تخصیص اکثر می ماند.
خب در خطابات شخصی این جوری است که مشروط است خطاب شخصی به قدرت. اگر
قهرآ کسی که در خطاب شخصی شک می کند که آیا من قدرت دارم این را یا ندارم، شک
در شرط تکلیف می کند و در موارد شک در تکلیف چیست؟ برائت جاری می شود. ما الان
شک دارم مثلاً شک داریم که آیا طلوع فجر شده یا نه؟ خب در ماه رمضان، خب امساک
لازم نیست نکنیم. یا شک دارد ظهر شده یا نه؟ دلوک شمس شده یا نه؟ خب اتیان به
نماز واجب نیست بر او و هکذا. شک در شرط، مساوق با شک در تکلیف است و برائت
جاری می شود. اگر خطابات کلی برگردد به خطابات شخصی و انحلال داشته باشد قهرآ
این جوری می شود که من تنها تکلیف دارم، او هم جدا تکلیف دارد، او هم جدا تکلیف دارد،
او هم جدا تکلیف دارد مثل خطاب شخصی می شود، خب حالا که شک در قدرت دارد
بنابراین برائت جاری می کند. حالا شک دارد مثلاً تا پایان نماز زنده می ماند یا نه؟ شک

دارد، به خصوص اگر بیماری خاصی داشته باشد که هرآن ممکن است بمیرد که اطمینان به بقاء ندارد، خب پس واجب نیست بر او نماز بخواند چون شک در قدرت دارد، و حال این که این چنینی نیست. پس این نشان می‌دهد که خطابات شخصیه نیست، نه بنحو این که جدا جدا و نه بنحو انحلال که شخصی بخواهد بشود. بلکه خطابات قانونی است شامل همه می‌شود. او هم که غیر قادر است می‌داند تکلیف دارد و مشروط به شرطی نیست. ولو قادر هم نباشم من این تکلیف روی سرم هست و این وظیفه به گردن من گذاشته شده؛ پس بنابراین نمی‌تواند برائت جاری بکند چون علم به تکلیف دارد، شک در تکلیف ندارد علم به تکلیف دارد.

این بیان حضرت امام قدس سره؛ از این فرمایش جواب‌های متعددی داده شده. یک جواب از درس مرحوم محقق حکیم قدس سره نقل کردند آیت‌الله سیستانی دام‌طله که ایشان در درس افاده؛ و آن این است که عقلاء یک اصلی دارند در موارد شک در قدرت، آن اصالة القدرة هست، مثل اصالة البیان که اگر شک کردی متکلم در مقام بیان هست یا نه، محقق خراسانی و خب عده‌ای می‌گویند اصالة البیانیه هست، یعنی عقلاء وقتی شک می‌کنند متکلمی در مقام بیان هست یا در مقام بیان نیست بنابر این می‌گذارند که در مقام بیان است و مقدمه‌ی اولای مقدمات حکمت برای اطلاق‌گیری در جایی که اطمینان یا قرینه‌ای نباشد بر این که در مقام بیان هست و شک می‌کنند اصالة البیان است. این مقدمه‌ی اولی که در مقام بیان است با اصل، با این اصل عقلانی. مثل اصل ثبات در لغت یا استمرار لغت که دارند این جا هم همین جور است. این یک بیانی است که ایشان نقل می‌کنند از محقق حکیم قدس سره.

این بیان محل تردید و اشکال هست که ما اصالة القدرة داشته باشیم، یعنی اصل بگذارند بر این که تو قادر هستی و به قول امام در همان اصالة البیان، ایشان می‌گویند که چنین اصل عقلانی وجود ندارد که ان شاء الله در مقام بیان هستیم؛ نه اگر شک کردند خب شک کردند، نمی‌گویند اصل این است که در مقام بیان است. ما چنین اصلی نداریم، چون عقلاء اصل گنره و گراف همین جور یک چیزی را نمی‌گویند. آن بخاطر این است که ظهور حال شخص است، ظهور حالش به این است که خب الان در مقام... از وجانش روشن است آمده مثلاً الان دارد سخنرانی می‌کند می‌خواهد حرفی بزند در مقام جد است فلان است، از این‌ها می‌فهمند که در مقام بیان است. اما اگر این‌ها نبود و واقعاً شک کردند، این قرائن و شواهد و ظهور حال و این‌ها نبود و واقعاً شک کردند، کجا بنا بگذارند بر این که در مقام بیان است؟ این جا هم همین جور است، اگر شک کردند که در قدرت دارم یا قدرت ندارم بنا نمی‌گذارم بر این که من قدرت دارم و این نباید خلط بشود بین این و مطلبی که حالا بعد گفته خواهد شد. پس این که عقلاء بگویم احراز قدرت می‌کنند با یک اصل عقلانی در موارد شک‌شان با حفظ شک، یعنی قرائن نیست، شواهد نیست، ظهور حال نیست، این مورد قبول نیست.

س: نمی‌توانند همان بیان یا حکم مولا را یا غرض مولا را شاهد بگیرند برای این که وقتی مولا یک چیزی را امر می‌کند این جا حتماً قدرتی هست و الان ما شک کردیم ...

ج: اگر به شخص باشد چرا، چون عاجز، اگر به شخص باشد چرا، چون قبیح است؛ ولی اگر نه...

س: خب نه بنابر ... ؟ قانونیه که نمی‌گوییم که؛ امام دارد این اشکال را به انحلال می‌کند

...

ج: بله

س: خب انحلال چه فرض این بگیریم که اصلاً خطاب از اول شخصی باشد

ج: خب نمی‌شود دیگر، اگر این جوری باشد باید بگوییم منحل نشده به من، منی که قادر نیستم چون ممکن نیست. اگر ببینید یک وقت در خارج می‌آید می‌گوید یا زید این کار را انجام بده، خب این جا معلوم دیگر فایده‌ای دیگر بر این نیست، خب من معلوم می‌شود قادر هستم. اما اگر نه به طور عام دارد می‌گوید و می‌خواهد منحل بشود، شرط انحلالش این است که قدرت داشته باشیم و من الان نمی‌دانم پس انحلال ندارد. چون آن جا دیگر خطاب واضح از خودش نیست.

جواب دومی که داده شده این است که ما اصلاً ملتزم به این ... ؟ بله برائت جاری می‌شود. و این امر مسلم نیست، اجماعی نیست، قطعی نیست، اگر شک در قدرت هم کردی برائت جاری می‌شود. این مطلب در محاضرات جلد دوم در همین اباحت ضد و این‌ها به محقق خوئی قدس سره نسبت داده شده. البته جاهای دیگر ایشان این مطلب را ندارند ولی آن جا این مطلب را فرموده که بله برائت جاری می‌شود؛ فرقی بین این شرط با بقیه‌ی شروط نیست. همان جوری که در شک در بقیه‌ی شروط برائت جاری می‌شود در این هم برائت جاری می‌شود، شک در قدرت کردیم برائت جاری می‌کنیم.

س: این بعد وقت فرمودید چه جوری است؟

ج: بله؟

س: این بعد وقت قدرت نداشته باشند؛ مثلاً نماز ...

ج: هیچ وقت ما نماز نمی‌دانیم که معمولاً آدم چه می‌داند زنده هست یا نه؟ وَ لَا تَعْلَمُ «تَعْلَمُ»
ما ذَا تَكْسِبُ عَدَاً ...

س: یعنی همان وعده‌ی چهار رکعت یا ...

ج: آره همان چهار رکعت، اصلاً کل این وقت ...

س: نه نه، اگر بدانیم مثلاً یک ساعتش را قدرت دارد ولی چهار ساعتش را قدرت ندارد چه جوری می‌شود؟

ج: بله؟

س: بگوید مثلاً تا ساعت یک قدرت دارد از یک به بعد

ج: هر آنی که می‌خواهد نماز بخواند می‌گوید شک در قدرت دارم دیگر ...

س: به اندازه‌ی چهار رکعت ...

ج: بله، الان که می‌خواهد نماز بخواند شک در قدرت دارد.

حالا این جا هم به خدمت شما عرض شود که این فرمایشی است که ایشان آن جا فرموده و حالا من ... بیاورم آن محاضرات را ولی، جلد ثانی است صفحه‌ی شاید دویست و

خرده‌ای، دویست چهل و هفت، چهل و این‌ها باشد. ایشان آن‌جا فرمودند. ولی بعداً نه خودشان جاهای دیگر فرمودند و نه ملتزم هستند ایشان به این مطلب، حالا آن‌جا این مطلب را فرمودند و ظاهراً خلاف مسلّم و تسالم است بین کلّ این مسأله، که ما شک در قدرت.... و الا شما چه جور می‌گویید باید نماز خوانده بشود؟ اگر برائت است خب او هم شک دارد واقعاً ...

س: اطمینان ندارد معمول موارد؟

ج: بله؟

س: معمول موارد را اطمینان دارد دیگر ...

ج: نه خیلی‌ها هم اطمینان هم ندارند، چه می‌داند؟ پس این‌که در نصایح و اخلاق و قرآن و این‌ها فرمودند که چه می‌داند انسان مغرور نباشید، مغرور نباشید، خب عرض کردم حالا به‌خصوص آدمی که فشار خون دارد، هرآن ممکن است سکتی قلبی بکند یا سکتی مغزی بکند ...

س: حالا یک موارد اندکی ...

ج: اندک نیست این‌ها، این قدر آدم الان فراوان است که این‌جوری است ...

س: ... بعد از چهار رکعت، من به‌خاطر همین سؤال کردم ...

ج: بله بله بله چه می‌داند؟

س: برای چهار رکعت را یقین داریم چهار رکعت دیگر زنده هستیم

ج: نه، هان برای یک جاهایی ممکن است، یک غافل باشد از این خصوصیات؛ ولی اگر نه واقعاً شک دارد، کسی قائل به این ...

جواب سومی که داده شده است این است که بعضی از بزرگان عصر از اساتید ما دام‌ظله در کتاب النکاح‌شان، تقریرات بحث نکاح‌شان فرمودند و آن این است که درست است ما شک می‌کنیم در تکلیف و باید برائت جاری بشود ولی آن‌چه که باعث می‌شود برائت جاری نکنیم این است که اگر ما ملاک را کشف کردیم باید احتیاط کنیم. و ما در این مواردی که شک در قدرت داریم معمولاً کشف ملاک می‌کنیم. حالا راه کشف ملاک البته متعدد است که گفته شده، بعضی‌هایش را ما قبول نداریم بعضی‌هایش را قبول داریم. یکی از راه اطلاق ماده است، مثلاً مولا گفته صلّ، من الان شک دارم قدرت دارم یا ندارم؛ ولی صلاة که ماده‌ای است که هیأت صلّ که دالّ بر وجوب و بعث است بر روی او قرار گرفته قید ندارد که صلاة با قدرت که، صلاة است و وقتی این‌طوری شد پس معلوم می‌شود این صلاة ملاک دارد علی‌الاطلاق که هذا نسب هذا محقق آسید محمد فشارکی استاد مرحوم نائینی و حاج شیخ عبدالکریم که از راه اطلاق ماده می‌فرماید. شاید از کلمات محقق آخوند قدس‌سره هم بشود استفاده کرد که ایشان فرموده است در باب ترتّب، قائل نیست به ترتّب ولی می‌گوید نماز درست است، چون ملاک را می‌دانیم هست و این کفایت می‌کند. البته ما این را قبول نداریم برای خاطر این‌که مولا از نظر ماده در مقام بیان باشد که حتی جایی هم که وجوب نیست این ملاک دارد و بخواهد این را بیان بکند.

این اول کلام است که اطلاق ماده دلالت می‌کند. مگر مولا در مقام بیان این است که کجاها ملاک دارد کجاها ملاک ندارد که اگر ندارد قید بزند جاهایی که ندارد؟

راه دوم تناسب حکم موضوع است، به تناسب حکم موضوع ایشان می‌فرمایند ما علم پیدا می‌کنیم که این ملاک وجود دارد، قدرت دخیل در وجود ملاک نیست، قدرت مال استیفاء ملاک است نه مال وجود الملاک. بله یک جاهایی که قدرت شرعی باشد مثل این که شارع فرموده «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/97) خب بله آن قدرت شرعیه است که دخیل در ملاک است؛ اما قدرت تکوینی معمولاً دخیل در ملاک نیست بلکه لازمه‌ی استیفاء الملاک است. نماز ملاک دارد حالا قدرت داشتی می‌توانی این ملاک را استیفاء کنی، نماز معراج مؤمن است. حالا قدرت باشد یا نباشد، اگر نماز را تصور کردی این معراج مؤمن است، اگر قدرت داشتی می‌توانی این ملاک را به دست بیاوری یا خواندن نماز، نداشتی نمی‌توانی. نه این که اگر قدرت نداشتی این معراج المؤمن توی نماز نیست. مثل فوائد و آثاری که در مأكولات، مشروبات این‌ها هست، شما چه بتوانی مصرف کنی چه نتوانی این این فایده برایش دارد، این این فایده را دارد، این این پروتئین را دارد. حالا اگر توانستی بخوری خب آن پروتئین را استیفاء می‌کنی به دست می‌آوری، نتوانستی آن آن‌طور نیست که آن نداشته باشد، آن دارد. و وقتی انسان ملاک را کشف کرد اگر چه امر نداشته باشد باید چکار کند؟ احتیاط کند. پس ما می‌گوییم انحلال هست و این فرمایش شما هم وارد نمی‌شود. یعنی هر فردی برای خودش یک صلّ دارد، یک صوم دارد بالانحلال. و وقتی هم شک می‌کند آدم عاجز بله و قائل هستیم به این که این انحلال نسبت به عاجزها نمی‌شود. شما می‌فرمایید که خب اگر که خطاب به او ... باید برائت جاری بکنند؟ می‌گوییم نه، چرا؟ برای خاطر این که ملاک را کشف کرده، وقتی ملاک را کشف کرده باید احتیاط بکند.

س: آن وقت اشکال دوم بعدی امام را چه جور می‌خواهند جواب بدهند؟

ج: اشکال دوم چی هست؟

س: اشکال بعدی امام که فرموده بود که ... شرط امتثال امر

ج: بله

س: اشکال

ج: نه آخر این دیگر، بله باید امتثال شرط، یعنی قصد نکند امتثال امر را

س: نه امام با این می‌زد

ج: نه نه با این نمی‌زد، این حرف کسی دیگری بود بر امام اشکال می‌کرد که قصد امتثال امر نمی‌شود کرد ...

س: آن وقت قدرت شرعی را چی می‌گوید ایشان آخر؟

ج: بله؟ آن جا می‌گویند برائت جاری می‌شود چون آن جا شرعی است.

پاسخ اشکال اول، این که فرمودند اگر قدرت شرط تکلیف باشد باید در فرض شک در قدرت برائت جاری کنیم مربوط به زمانی است که ما کشف ملاک نکنیم، اما اگر ما به هر

روشی کشف کردیم که ملاک شارع در فرض قدرت و عجز ما موجود است در آن حال به دلیل احراز ملاک باید احتیاط کنیم. و احراز ملاک حکم به چند روش ممکن است، یکی آن چه مرحوم فشارکی فرمودند و ما نمی‌پذیریم که از راه اطلاق ماده می‌فهمیم که حکم در صورت عجز مکلف نیز دارای ملاک است.

دوم مطلبی است که معمولاً وجود دارد و آن تناسب حکم موضوع است که در موارد بسیاری ما از این راه پی می‌بریم که حکم ملاک خود را دارد. البته حکمی نیست حالا تعبیرات یک مقداری شاید مسامحه‌آمیز باشد، حکم و موضوع دیگر نیست چون فرض این است که عاجز را می‌گویید قبول دارید که حکم ندارد. یعنی آن موضوعی که برای قادرها حکم دارد می‌فهمیم که برای عاجزها هم دارد ...

س: ملاک دارد ...

ج: ملاک دارد ولو حکم ندارد ولی ملاکش را دارد. حالا نماز این با آن چه فرق می‌کند مثلاً؟ عرف در موارد متعددی از این طریق کشف ملاک می‌کند و در این صورت برائت از تکلیف جایز نیست بلکه باید احتیاط کرد. البته در موارد نادری در بحث عبادات مثلاً؛ اگر نتوانیم کشف ملاک کنیم برائت جاری می‌کنیم و در هر حال مسئله جریان احتیاط وابسته به این نیست که ما از راه خطاب ملاک را کشف کنیم و خطاب را عام بدانیم.

این پاسخ خوب البته مبنایی است نه بنایی؛ یعنی این که ما به تناسب حکم موضوع ملاک را کشف می‌کنیم، حالا یا به راه اول که فشارکی فرموده یا به راه دوم که ایشان می‌فرمایند از باب تناسب حکم و موضوع کشف می‌کنیم. اولاً محقق خوئی بارها و بارها فرموده که ما راهی برای کشف ملاک نداریم جز امر شارع، در همان بحث ترتب که ایشان اشکال به آخوند می‌کنند این است که اگر امر را قبول نداری از کجا می‌دانی که تکلیف ملاک دارد؟ ما به خاطر برهان این و این که گتره و گزارف مولا نمی‌تواند امر بکند کشف می‌کنیم. ولی اگر امری ندارد از کجا می‌توانیم کشف کنیم که این ملاک وجود دارد؟ تناسب حکم و موضوع هم، این تناسب حکم و موضوع؛ خوب این مال قادرها حکم هست، آن جا هم تناسب حکم و موضوع این است که این ملاک دارد. اما جایی که حکم نیست، فرض این است حکم نیست

س: حاج آقا، قیاسش با ترتب انصافاً قیاس ...

ج: در ترتب همین حرف است آن جا دیگه

س: نه، خودتان فرمودید، فرمودید این جا شرط القدرة شرط ...

ج: آن جا که بالاتر از این جا هست

س: نه، آن جا

ج: آن جا قدرت دارد

س: ... فرق می‌کند

ج: آن جا قدرت دارد، گفته

س: مزاحم اهم دارد. در ترتب مزاحم اهم دارد و ما كشف نمى كنيم كه فى صورة مزاحمة الاله؛ آيا مهم صاحب ملاك هست يا نيست؟ آيا ذو ملاك است؟ كشف نمى كند. حرف آقاى خوئى درست است اما اين جا خودتان دقيق فرموديد؛ فرمايش فرموديد كه چون ما مى دانيم استيفاء شرط قدرت شرط استيفاء عمل است نه ربطى به خود مأمور به ندارد. شارع اگر نمى تواند به من عاجز بگويد صلّ به خاطر اين كه من ... كردنم قبيح است نه به خاطر اين كه صلاة ذات مصلحت نيست؛ خلافاً لترتب، ترتب چون مصلحت اهم مزاحمت مى كند با مصلحت مهم، كشف نمى كنيم مهم فى صورة المزاحمة الاله ما مصلحت باشد فلذا ما راهى نداريم براى كشف مسئله اما اين جا قدرت فقط شرط استيفاء است.

ج: بله، ببينيد؛ آدم مظنونش اين است كه هست.

س: ولى در ترتب نمى دانيم ... هست

ج: اما اين كه قاطع باشد كه

س: ما در ترتب نمى دانيم ... هست

ج: قاطع باشد كه بله هست؛ مگر يك مواردى كه اين قدر روشن باشد چون ملاكات شرعيه و آن ملاكاتى كه در نظر، شرعيه كه مى گوييم نه يعنى چيز شرعى، يعنى ملاكات واقعيه اى كه مزاحم نداشته باشد در كسر و انكسارات، فلان و اين ها، ما راهى به آن ها معمولاً نداريم پيش شارع

س: بابا! اين جا ... نيست، اين جا فقط شكّ در عسرت است. آقا من همه ي شرايط معمولى را دارم فقط قادر ممكن است نباشم. آن هم ممكن است نباشم، علم ندارم كه شكّ دارم. اين جا همه ي عقلاء مى گويد آقا ملاك صلاة هست. مى گويم تو شكّ دارى فعلاً، فعلاً احتياط كن، اين جا حرفش بد نيست ايشان، مى گويد قدرت ...

ج: ما كه نمى گوييم، بد كه نمى گوييم هست، ما مى گوييم دليل نداريم.

س: قياس ...

س: اين تناسب حكم موضوع چه ايرادى به آن گرفتيد حاج آقا؟ مى گويد تناسب حكم موضوع بادر؛ همان كه عرض كرديد مى فهماند به ما كه اين ملاكش در مورد غيرقادر هم هست

ج: از كجا مى فهماند؟

س: نه، پس نگويد اشكال فنى دارد

ج: اشكال فنى دارد

س: بيان فنى دارد كه آقا، مثلاً وقتى كه ... قادر مى گويد كه آقا شما فرض بفرماييد كه اين كار را بكنى سعادت مند مى شوى معلوم است كه براى غيرقادر هم سعادت مند؛ اين نمى تواند انجام بدهد، همان مثال هاى كه خودتان مى زديد، اين ميوه اين وىتامين را دارد، تو نمى توانى بخورى كه ديگه نمى توانى بگويى ندارد كه

ج: نه، ببینید؛ آنجا مصلحت، یعنی آنجا ویتامین مال این گلابی است، مال این سیب است، این سیب موجود است، موضوعش هم همین است دارد. اینجا این است که بای شما مصلحت دارد

س: نه، این کار ذومصلحت است

ج: نه، می‌دانم، این کار برای شما، شارع چون برای شما مصلحت دارد واجب می‌کند. برای شما مضرت دارد حرام می‌کند. برای شما؛ مصلحت دارد. خب امر که به من نشده چون من عاجز هستم، امر به او شده، یعنی

س: معلوم است ...

ج: یعنی احتمال می‌دهم عاجز، بله، شک دارم. احتمال می‌دهم عاجز باشد و قادر نباشد و چون در ملاکات شرعیه، یعنی ملاکات شرعیه یعنی ملاکاتی که شارع در نظر می‌گیرد، این فقط این جهانی نیست. توی مال همه‌ی نشئات را توجه به آن می‌کند حکم جعل می‌کنند. از این جهت است که ما می‌گوییم که ملاکات شرعی را که یعنی در نظر شارع است ما راهی معمولاً به آن‌ها نداریم. چون همه‌ی این‌ها را باید حساب بکند

س: حاج آقا، چه چیزی اتفاق افتاده با شک کردن ما در قدرت ... که شما می‌آیید می‌گویید در چون ما احرار نمی‌کنیم نشئات مختلفه، این صلاۀ ما ... مؤثر هست یا نه؟ در ملاک هم شک می‌کنیم ... این انصافاً چیه؟ فقط یک شکی در قدرت است

ج: بابا! بچه چهارده ساله که یک ساعت دیگه

س: همه عقلاء می‌گویند احرار ... محرز است

ج: یک ساعت دیگه، ببینید؛ بچه‌ای که یک ساعت دیگه بلوغ پیدا می‌کند، قبل از این یک ساعت می‌گویید این نماز آن مصلحت ملزمه را ندارد

س: اینجا به خاطر شرط شارع گفته بالغ نیست ...

ج: بگویید ندارد دیگه، بگویید این مصلحت ملزمه را ندارد. یا فلان احکام وضعیه را ندارد

س: این چون شک در مصلحت دارد مصلحت ندارد ...

س: نمی‌گوییم مصلحت دارد یا مصلحت ندارد

ج: نه، نه، نه، نه، نمی‌دانم، نمی‌دانم، من که بالاخر امر ندارم که بتوانم کشف بکنم. ممکن است عدم

س: آقا، ...

ج: ممکن است، ممکن است قدرت نداشتن من ملازم باشد با یک عنوانی که مانع است یا فاقد شرط هستم در آن موقع؛ یک شرائطی وجود ندارد. یا مانع دارم، بالاخره این جوری است دیگه، این که آقای خوئی می‌فرماید

س: ... درست نیست

ج: که نداریم، راه نداریم، حرف

س: شما حاج آقا، یک مثال بزنید که با شکّ، با این جور شکّ

س: حرف خوبی است

ج: بله؟

س: حرف خوبی است

ج: حرف خوبی است بله،

س: شما در عبارت ... تصحیح نمی‌کنید. عبادات صبیّ هم الزامی نیست برای صبیّ ولی
مصلحت هست برایش ...

ج: حالا علاوه بر این که خود ایشان قبول کردند

س: ...

ج: خود ایشان قبول کردند فرمودند که ما در عبادات در یک جاهایی بله، نمی‌دانیم. یعنی
آن جاهایی که خیلی دیگه تبعیدی است. آن جا نمی‌دانیم. خب همان جاها، همان جاهایی که
نمی‌دانید و شما می‌فرمایید، اگر آن حرف امام همان جا می‌آید می‌گوید، خب همین جاها
چه کار می‌کنید؟

س: ...

ج: و حال این که در عبادات می‌توانیم برائت جاری بکنیم؟ شکّ در قدرت داریم می‌توانیم
برائت جاری بکنیم؟

س: ... دلیل نداریم، از انفراد هم نمی‌ترسیم

س: اگر ... دلیل داریم که این جا ما می‌توانیم برائت اجرا کنیم ... انفراد، خب منفرد به
آن قول می‌شویم به بعضی جهات ...

س: این بیان شهید صدر حاج آقا، چه می‌شود؟

س: تسالم کلی را که دیگه نقض نکردیم ...

ج: و حالا اجازه بدهید این بقیه‌اش را هم بگویم. الان چون ... و علاوه بر این، علاوه بر
این عرض می‌کنیم که کشف ملاک مگر به ما وجوب احتیاط می‌آورد برای ما؟ این چند
روزه چندبار تکرار کردیم. خب ملاک است من نمی‌خواهم این ملاک را، ولی عقل من به
من می‌گوید خب چرا ضرر می‌خواهی بکنی؟ اما در رابطه بین عبد و مولا در جایی است
که مولا یک چیزی را بخواهد

س: یا محبوب باشد

ج: یا محبوبش باشد که از من سر بزند، می‌غوضش باشد از من سر بزند؛ آن وقت حق
مولوّیت مولا پیش می‌آید. اگر حق مولوّیت مولا پیش نیامد؛ من می‌دانم مصلحت دارد،

حالا نمی‌خواهم انجام بدهم، این مصلحت را نمی‌خواهم استیفاء بکنم، باید عقوبت بشوم؟ یا این مفسده را می‌خواهم دامنگیر من بشود، اگر حق مولا نبود، حالا یک کسی نمی‌خواهد زندگی کند می‌خواهد خودش را بکشد، اگر حق مولا نبود؛ خب می‌گوید نمی‌خواهم زندگی کنم، ملاک چه می‌فرماید ملاکی که این‌جا می‌فرمایید؟ ملاک یعنی میغوض مولاست در محرمات و محبوب مولاست؟ محبوب به این معنا که می‌خواهد از من صادر بشود؟

س: به این‌که ملاک نمی‌گویند.

ج: این‌ها را می‌فرمایید؟ خب از بعضی از عبارات در بعضی جاهای دیگر که البته حالا من خیلی چیز نداریم ما به همه تعبیراتی که در این کلمات آمده، چون عین فرمایشات ایشان نیست؛ این‌ها را چیز کردند

س: ویراستاری

ج: ویراستاری کردند و یعنی مفاد مثلاً مستفاد از کلامش را خیلی جاها شاید نوشته باشند. یعنی آن‌جور نیست که عین عبارات باشد و لذا حالا این بالا پایینی‌ها که دارد با این نمی‌شود نسبت جازم بدهیم به خود ایشان، بنابراین این ملاکی که این‌جا گفته می‌شود اگر این ملاک محبوبیت و یعنی می‌خواهد این، دوست دارد این انجام بدهد از او سر بزند؛ این را دوست دارد، آیا اگر عاجز است معنا ندارد که دوست داشته از او سر بزند، انقداح حبّ از سرزدن او پیدا می‌شود؟

س: خب این می‌فرمایید اگر عاجز باشد، آقا اهتمام دارد مولا به این امر محبوب، اهتمام دارد مولا به صلاة، صلاة را ...

ج: اهتمام دارد یعنی چی؟ داریم همین را سؤال می‌کنیم. یک وقت می‌گویید

س: یعنی محبوبش هست. یعنی می‌گوید محبوبش است.

ج: محبوب است از این؟

س: آقا، امر، امر

ج: محبوب است از این؟ مثل این‌که؛ پس بنابراین شارع محبوب است بر این‌که دیوار نماز بخواند منتها خب دیوار نمی‌تواند نماز بخواند

س: احتیاطش را به‌خاطر همین می‌گویم

ج: سؤال سر این است. می‌گویم محبوبیت حتی از عاجز است؟ یعنی از غیر انسان هم حتی؟ از دیوار؟ از سنگ؟ و حال این‌که، و حال این‌که اگر آن می‌شد نماز بخواند همان آثار بر او مترتب بود ولی وقتی که این عاجز است، قادر نیست، محبوبیت پیدا نمی‌شود، میغوضیت پیدا نمی‌شود. یعنی همان‌طور که تکلیف مشروط است محبوب بودن سر زدن یک کار از یک شخص یا میغوض بودن هم مشروط به قدرت است؟

س: ... باز این‌جا به واسطه آن برائت امر را ساقط می‌کند. برائت امر را ساقط می‌کند عند الشکّ در تکلیف، برائت جاری می‌کند. اما احراز نمی‌کنی من عاجزم‌ها! احراز عجز نمی‌کنم فقط برائت ذمه می‌آورم، اشکالات شما فی‌صورة الاحراز العجز است. ما احراز

العجز نکردیم، شک در عجز داریم. شک در عجز فقط یک وظیفه عملی به واسطه ...

ج: آقای عزیز! شما چرا ...؟ ایشان می‌فرمایند که شما شک در قدرت که داری؛ بله شک در تکلیف می‌کنید ما قبول داریم و شک در تکلیف مورد برائت است. اما این‌جا به این نمی‌انجامد که شما احتیاط نکنی، چرا؟ برای این‌که در همین جاها به تناسب حکم موضوع یا از راه محقق فشارکی کشف ملاک می‌کنی و هر جا کشف ملاک شد باید احتیاط بکنی. یعنی الان می‌دانی این کار ملاک دارد، فقط نمی‌دانی می‌توانی استیفاءش بکنی یا نه؟ شک داری، باید احتیاط بکنی چون ملاک را فهمیدی، چون ملاک را فهمیدی باید احتیاط بکنی، می‌گوییم این ملاک «ماذا يراد من هذا الملاك»، اگر این ملاک‌ها همان فوائد و مصالح و این‌هاست این‌که احتیاط ندارد چون حق مولویت مولا توی آن نیست؛ مال خودم است، مربوط به خودم می‌شود. اگر می‌فرمایید که این ملاک؛ مقصودتان از ملاک؛ محبوبیت و مبعوضیت و این‌هاست، این‌ها را می‌فرمایید، این‌ها اول کلام است، چون این‌ها هم مشروط به قدرت است. معنا ندارد انقذاح محبوبیت در نفس یا مبعوضیت در نفس برای

س: برای چی؟

ج: برای غیرقادر

س: چرا؟

ج: چون...

س: ...

ج: پس شما بفرمایید محبوب خداست که دیوار هم نماز بخواند.

س: آن روح حکم که شهید صدر می‌فرماید

س: ... حرفم این است؛ شما هی می‌روید روی عاجز مسلمة، این‌جا معلوم نیست ... همه عاجز هستند

ج: می‌دانم. اگر باشم که این‌جور است.

س: حالا دیگه شک

ج: پس شک می‌کنم.

س: ...

ج: پس شک، بابا ایشان، الله اکبر! ایشان، بابا

س: احتیاط این است اگر بوده ...

ج: آقا ایشان، نه، آقای عزیز! آخه شما خارج از کلام می‌شوید. ایشان می‌فرماید وقتی احراز الملاک کردی باید احتیاط بکنی، می‌گوییم احراز الملاک نمی‌کنی

س: چرا نمی‌کنی؟ به خاطر این که مثال می‌زنید به عاجز، ما این را نمی‌فهمیم

س: ملاک را باید احراز بکنی تا احتیاط واجب ...

ج: آره دیگه، باید ملاک را احراز بکنی و الا باز هم برائت جاری می‌کنی، نمی‌دانم ملاک هست یا نیست؟

س: آن بیان شهید صدر حاج آقا چه می‌شود؟

ج: کدام بیان؟

س: آن بیان که سابقاً می‌فرمودید

س: ...

س: روح حکم وجود داشت

ج: آهان! روح حکم یعنی همان ملاک دیگه؟

س: نه، می‌دانم

ج: بله، روح حکم یعنی ملاک

س: می‌دانم. قبول دارم

س: یعنی همین ...

ج: آهان! آن‌جا چون علم داریم به تکلیف، به خاطر این است. آن‌جا علم اجمالی داشتیم به تکلیف، می‌گفت باز روح حکم هست. خب این هم یک جواب که فرموده شده است.

جواب دیگر این است که سیره عقلاست یا حکم عقل است بر این که اگر مولا تکلیفی داشت و شما شک در قدرت کردی این با بقیه شرائط متفاوت است. چرا؟ چون اگر این‌جا هم برائت باشد معمولاً به چی می‌انجامد؟ به ترک می‌انجامد و به خاطر سیره عقلاء یا حکم عقل؛ به این که شک در قدرت اگر داشتی بعد از این که تکلیف مُسَلَّم است و حالا نمی‌دانی؛ یعنی خطاب متوجه شما شده ولی شک داری، این‌جا این حکم عقلی وجود دارد که باید احتیاط بکنی، احتیاط در این موارد مورد سیره عقلاء است علی ادعائ و مورد حکم عقل است علی ادعاء آخر و این غیر از فرمایش محقق حکیم است. نمی‌گویند ما قادریم نه، می‌گوید شاگ در قدرت یجب علیه الاحتیاط، یلزم علیه الاحتیاط؛ شاگ در قدرت و این آن که توی کلمات اصولیون و امثال این‌ها بیان شده این است که مسئله قدرت این‌چنینی است. پس بنابراین این‌جور خدمت امام جواب داده می‌شود در این‌جا که ما اشکالی ندارد که قائل به انحلال بشویم ولی در عین حال برائت جاری نکنیم. برای خاطر این که العقلاء و العقل یحکمون در رابطه با عبد و مولا که نحوه اطاعت هم امر عقلایی است یا عقلی است که در رابطه عبد با مولا وقتی مولا تکلیفی کرد، عبد اگر شک در قدرت کرد که من قدرت دارم یا ندارم، این این‌جور نیست که بگوید خب، برائت جاری بکند برود کنار بنشیند، این‌جا باید اقدام بکند. باید اقدام بکند، اقدام که کرد اگر قدرت بود خب انجام می‌شود نبود هم که خب دیگه معذور است. ولی این‌جور نیست که بتواند کنار بکشد خودش را و از

در حقیقت از حقوق مولا بر عبد این است که در این موارد این کار را بکند و این مُدرک عقلی و سیره عقلانی بر این جهت است.

و آخرین جواب که این کلمه هم بگویم که دیگه نخواهیم بعداً تکرار ...

س: برائت شرعی را چه می‌گویند؟

ج: بله آقا؟

س: برائت شرعی را چه می‌گویند این‌جا؟ این‌جا یعنی درواقع می‌گویند برائت

ج: نه، انصراف دارد دیگه برائت شرعی، وقتی که سیره عقلانی و این حق مولا هست

س: آن‌ها رنگ می‌دهد به آن‌ها یعنی؟

ج: بله، موجب انصراف ادله می‌شود از این.

و آخرین جوابی که داده شده که مال محقق سیستانی دام ظلّه هست؛ ایشان فرموده که ما در همه جا حتی در شبهات موضوعیه برائت قبل الفحص را قائل نیستیم. برائت بعد الفحص است حتی در شبهات موضوعیه، فلذاست این‌جا هم باید فحص بکند ببیند قدرت دارد یا قدرت ندارد. شک کرده باید ... و اگر، فحص باید بکند. اگر دید واقعاً قدرت ندارد، جزم پیدا کرد، خیلی خب!

س: خب قدرت اگر شک کرد چی؟

ج: این فرمایش ایشان است که حالا در تقاریر به ایشان نسبت داده شده؛ نمی‌دانم این هم خب حالا شک بعد الفحص حالا شک او مستقر شد و معمولاً شک عقلی که آدم مستقر هم می‌شود دیگه، چه می‌دانم اگر مخصوصاً این‌جوری بگویم و این‌که ما در همه‌ی موارد هم بخواهیم بگویم شک در قدرت اگر داشتی (ببخشید) شک در شبهات موضوعیه باید بعد الفحص باشد این هم ولو این‌که خب عده‌ای قائل شدند. در یک مواردی درست است مثل حجّ و خمس و زکات و این‌ها، مثل موضوعاتی که معمولاً این چنینی است که اگر فحص نکنیم موضوع روشن نمی‌شود. آن‌ها درست است. حالا یک کسی بگوید شک دارم اموال به اندازه استطاعت مالی رسیده یا نرسیده؟ هی شک دارم. استصحاب بکند یا برائت جاری بکند؟ شک دارم مازاد بر مؤونه سنه داشتیم یا نداشتیم؟ هی حساب نمی‌کند. یا اموال، اموال زکویام به نصاب زکات رسیده یا نرسیده؟ این‌ها چون بدون محاسبه و این‌ها نمی‌شود باید فحص بکنی، توی سیره عقلانی این‌جوری این‌جا را معذور نمی‌دانند شخص را، اما در جایی که این‌جوری نیست؛ خدا رحمت کند مرحوم آقای حائری را در درس یادم هست می‌فرمود از صحیح زراره استفاده می‌شود که در شبهات موضوعیه نه تنها فحص لازم نیست بلکه هیچ فایده‌ای ندارد و مطلوبیت شرعی ندارد. چون او وقتی که گفت که آقا؛ من احتمال می‌دهم به لباسم اصابت کرده باشد مثلاً دم یا امثال ذلک، حضرت فرمود: «إنما ترید أن تذهب الشک انت» فقط فایده‌اش این است که شک از تو می‌رود ولی مطلوبیت دیگری ندارد. ائما، فقط فایده‌اش همین است. و ایشان از این جمله استفاده می‌فرمودند که فقط فایده این دارد ولی مطلوبیت شرعی‌ای ندارد. یا آن روایات حالا عین مضمونش یادم نیست که آن به روایات هم استناد می‌کنند که حضرت امیر سلام الله علیه می‌فرمودند که قبل از این‌که مثلاً برای قضای حاجت بروم آب به

خودم می‌پاشم، دیگه «ما أبالی أبول أصابنی أم ماء»، او شکّ می‌کند. خب، پس در شبهات موضوعیه؛ ما بگویم همه‌ی شبهات موضوعیه باید فحص بکنیم؛ حالا بالاخره حالا محل کلام بین الاعلام هست ولی معمولاً قائل هستند به این‌که شبهات موضوعیه فحص نمی‌خواهد الا در آن موارد خاصّه و الا

س: ...

ج: بله، آن‌که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم از ایشان نقل شده که می‌فرمودند جایی که علمش توی آستین توست، یعنی تا نگاه کنی، حالا شکّ، تا نگاه کنی می‌فهمی، این جاها باید فحص بکنی اما جاهایی که فحص بیش از این می‌خواهد نه، لازم نیست. حالا این، این قسمتش حالا دیگه الاختلاف المبانی هست.

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرین.